

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**نقش عقل در دین با توجه به سیره
معصومین علیهم السلام**

حجت الاسلام دکتر محمد جعفری
حجت الاسلام دکتر صفدر الهی راد

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

نقش عقل در دین با توجه به سیره معصومین علیهم السلام

مقدمه ۵

معرفی و طرح بحث ۷

ارائه حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد جعفری ۱۳

تقابل عقل و دین ۱۴

مکتب تفکیک و عقل ۱۵

ارائه حجت الاسلام و المسلمین دکتر صفدر الهی راد ۲۱

عقل در سنت و سیره معصومین ۲۲

پرسش و پاسخ ۲۸

تاسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب

مقدمه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم؛ با تشکر از قاری محترم آقای برزنونی و خیر مقدم به اساتید عالی خودم حاج آقای الهی، حاج آقای جعفری و همراه آقای خوش صحبت و تیمی که رشته فلسفه دین در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری هستند و از قم تشریف آوردند.

من مختصری از احوالات مدرسه و فضای مشهد در علوم عقلی اشاره می‌کنم، پس از آن ان شاءالله در خدمت استاد دکتر جعفری خواهیم بود که ایشان هم از فضای مؤسسه امام خمینی (ره) نکاتی را می‌گویند. سپس ان شاء الله وارد بحث اصلی می‌شویم.

مدرسه نواب و مدرسه عباس قلی خان و دانشگاه رضوی و مدرسه نور و حکمت رضوی که حاج آقای واسطی آنجا هستند، این چهار مدرسه قطب معروف مشهد در علوم عقلی هستند. اینجا مدرسه نواب در سطح دو و سه حدود دویست طلبه در شش رشته علمی فقه و اصول، فقه و حقوق، فلسفه، کلام، مشاوره و ادبیات عرب دارد. هر رشته هم مخاطبشان ده تا پانزده نفر هستند. در سطح چهار هم پنج رشته داریم. کلام جدید، فلسفه اسلامی، فقه مقارن، کلام مقارن و ادبیات عرب.

بقیه مدارس هم پیش از این خدمت اساتید عرض کردم که علوم عقلی در فضای مشهد یک جان تازه‌ای پیدا کرده است. فلسفه و علوم عقلی و علوم کلامی خواستگاهش خراسان است. خیلی از بزرگان در خراسان پرورش یافتند

مثل آقای الهی قمشه‌ای و... زمانی آقای مروی فرمودند که مقام معظم رهبری در یکی از دفعاتی که به مشهد آمده بودند، ایشان به آقای مروی فرمودند که جایگاه خراسان را در علوم عقلی به گذشته خودش برگردانند؛ یعنی در گذشته خراسان سرآمد علوم عقلی بوده است. اما الان یک مقدار افت‌هایی صورت گرفته است. ایشان توصیه کردند تا این مدارس تابستانه را راه بیندازند. خود این مدرسه نواب با مؤسسه امام خمینی (ره) واقعا یکی از نکات بسیار خوبی هست که ان شاء الله علوم عقلی در مشهد را بیشتر از گذشته تقویت کند. اکنون در خدمت جعفری هستیم و پس از آن وارد موضوع می‌شویم.





معرفی و طرح بحث

سلام علیکم و رحمة الله، عرض ارادت و احترام و تبریک ایام خدت همه سروران و اعزه محترم و طلاب گرامی که بسیار برای بنده و استاید و دانش‌پژوهان همراه از گروه فلسفه و کلام، موجب توفیق و افتخار است که در این جلسه حضور پیدا کردند. ممکن است دوستان مدرسه که هم‌جوار مرقد شریف امام رضا علیه السلام هستند، کمتر قدر بدانند گرچه که قطعاً استفاده می‌کنند، اما مثل ما که برخی اوقات به مشهد سفر می‌کنیم، واقعا این مجاورت برای ما یک توفیق بزرگ است و نورانیت علم تحت ظل حضرت قطعاً بیشتر است.

موسسه امام خمینی (ره) ذیل ارشاد و هدایت حضرت آیت الله مصباح، قبل از زمان انقلاب شکل گرفت و پایه موسسه امام باتوجه به رویکرد خود آیت الله مصباح و تخصص ایشان در فلسفه از همان ابتدا بر اساس مبنای فلسفی و اساساً با تاسیس گروه فلسفه شاید به عنوان متقدم‌ترین گروه شکل گرفت. هم علوم عقلی و از طرفی دیگر باتوجه به دیگر تخصص آیت الله مصباح در عرصه معارف قرآنی و تفسیر که در هردو جهت از استادشان علامه طباطبایی بهره بردند، این دو رشته، جزء رشته‌های بود که از قبل انقلاب در مدرسه امام شکل گرفت و پس از انقلاب با حمایت و دستور امام، موسسه توسعه یافت و از همان اوایل در حوزه، رشته‌های علوم انسانی و اسلامی سازی علوم انسانی تنها توسط آیت الله مصباح و با شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه که با سرپرستی ایشان بود، شکل گرفت. البته نه در آن قالب قدیمی، بلکه در قالب بنیاد باقر العلوم و موسسه در راه حق ادامه پیدا کرد که در نهایت سال ۱۳۷۴ موسسه امام خمینی (ره) شکل گرفت.

در موسسه امام خمینی (ره) (همه علوم انسانی و همه علوم اسلامی) ۱۴-۱۵ رشته در علوم انسانی و علوم اسلامی هست که از جمله رشته ما که تحت رشته کلام و فلسفه دین است. این رشته از همان دهه هفتاد، قبل از تشکیل موسسه امام خمینی (ره) از باقرالعلوم، تحت رشته دین شناسی شکل گرفت که پس از تشکیل موسسه امام خمینی (ره)، رشته دین شناسی به دو رشته مجزا تشقیق شد؛ گروه کلام و فلسفه دین که ما هستیم و گروه ادیان. این دو گروه از سال ۷۷ از یکدیگر جدا شدند و در حال حاضر در این ۲۵ سال هر کدام فعالیت آموزشی مستقل خودشان را داشتند. ما در گروه کلام و فلسفه دین، دوتا رشته را بیشتر نداریم یکی رشته کلام و یکی رشته فلسفه دین است که رشته کلام بیشتر به مباحث کلاسیک و سنتی است و به مباحث اعتقادی و کلامی میپردازد، اما رشته فلسفه دین به بحث‌های کلام جدید میپردازد و این دوتا شاخه، دارای دو سطح ارشد و دکتری می‌باشد. در کارشناسی همان رشته معارف اسلامی و کلام را داریم و برای کارشناسی ارشد و در دکتری هر دو رشته را داریم که در دو رشته کلام و فلسفه دین، سطح کارشناسی تا دکتری در این ۲۵ سال حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر خروجی داشته است. در حال حاضر نیز در سه سطح از کارشناسی تا دکتری حدود ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر از دوستان در حال تحصیل هستند که در این جلسه همراه ۳۰ نفر از دانش‌پژوهان هستیم. البته در این عرصه هم در عرصه آموزشی و هم در عرصه پژوهشی، هم استاید و هم دانش‌پژوهان و محققان ما تولیدات متعددی داشتند که در این میان ما کارگروهان متعددی را نیز داشتیم مانند کارگروه‌های فرق و مذاهب، علم و دین، الحاد، فلسفه دین اسلامی و... این‌ها کارگروه‌های هستند که بصورت پژوهشی ذیل گروه‌ها شکل گرفته است و تولیدات و محتوای پژوهشی در عرصه

مقالات و کتاب تولید شده است. همچنین در کارهای تبلیغی و فرهنگی نیز فعال هستند و علاوه بر آن تبلیغ‌های متداول، بحث تبلیغ‌های تخصصی را دنبال می‌کنند؛ همین مباحث کلام و کلام جدید را به صورت کاربردی‌تر در جامعه؛ دانشگاه‌ها و مکان و مجالس مورد نیاز، اجرای می‌شود که یکی از تجربیات خیلی خوب ما در فضای کار موسسه بوده و هست. این رویکرد به سایر مراکز مثل موسسه امام صادق (ع) که موسسه آیت الله سبحانی هست. حدود ۴-۵ سالی هست درگیر این فضا شدند و با آموزش پرورش و با مکان‌های دیگر مرتبط شدند و طلبه‌هایشان را در همان سطح ارشد به مراکز مختلف برای مباحث کلام و کلام جدید و الحاد مدرن و... می‌فرستند.

خیلی ممنون از استاد محترم جناب دکتر جعفری، اکنون موضوع نشست که دکتر جعفری و دکتر الهی قرار است ارائه دهنده باشند، مسئله نقش عقل در دین با توجه به سیره معصومان است؛ در اینجا یک دوگانه‌ای برداشت می‌شود؛ گویی عقل بوی فهم و دین بوی تعبد و نفهمی دارد، برخی دوگانه‌ای بدین شکل می‌سازند و سپس این دوگانه‌های پنداری باعث می‌شود که راه حل جمع درست کنیم، اما انقدر این پندارها به جامعه دامن می‌زند که مجبور می‌شویم این بحث را در وفاق بین آن دو را حل کرد تا مشخص بشود دین ما فقط تعبد نیست. بله آن عقل حسابگری که ما را بخواهد از خاندان وحی دور بکند و به قول مولوی در دفتر چهارم میگوید «زیرکی بفروش و حیرانی بخر، زیرکی ظن است و حیرانی نظر»^۱ بعد آنجا داستان کنعان؛ پسر نوح را میگوید که خیلی جالب است و این بیتش برای من کنار علی ابن موسی رضا (ع) خیلی لطافت

دارد، بیت میگوید: «کاشکی او آشنا ناموختی - کاشکی کنعان شنا نمی‌دانست - تا طمع در نوح و کشتی دوخت»^۱ تمام بدبختی این بود که زیرکی کرد و این زیرکی‌ها ما را از اهل بیت دور میکند اما بله عقلی که بخواهد دفع شبه کند و خدمت کند، این عقل شقاقی با دین ندارد بلکه وفاق دارد. اینجا برخی تفریطی میشوند و عقل را کنار میگذارند و برخی منش افراطی و روشنفکری به خود می‌گیرند و میگویند فقط عقل می‌فهمد و بعضی حد وسطی را قائل می‌شوند، مثل این تعابیر امام صادق علیه السلام: «کل شی یحتاج الی العقل والعقل یحتاج الی الادب»^۲ یا این تعبیری که از مقام معظم رهبری هست - من حقیقتاً این شخصیت را کاری به رهبر بودن ایشان ندارم، به تعبد به ایشان هم کاری ندارم. من ایشان را یک کارشناس درجیه یک می‌دانم - که ایشان در فلسفه نبوت در کتاب طرح کلی اندیشه مطهر، ایشان همیشه بحثشان را ابتدا بیان میکنند و سپس استشهاد به ایه میکنند، استشهاد ایشان به این ایه بود که «کان الناس امت واحده»^۳ مردم در نیازشان، رفع نیازشان، قوه تشخیصشان و منابع معرفتشان از سقراط گرفته تا حبن النقه همه یکی هستند، اما چرا «امت واحده» را به معنی تساوی در نیاز و منبع شناختی مساوی گرفتیم؟ چون ایشان بعدش میگوید «فبعث الله النبیین» یعنی چون مساوی بودید پیامبر فرستادیم؛ یعنی این راه عادی جواب نمیدهد و باید از راه غیر عادی استفاده کرد. ایشان از این آیه قرآن فلسفه نبوت را اثبات میکنند و بعدش مبشرین و منظرین که به نظر حقیر این راه حل جامع و میانه میتواند راه حل

۱. سید جعفر شهیدی، جلد ۸، ص ۲۰۷.

۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۱.

۳. بقره/۲۱۳.

مناسبی باشد. اکنون اگر اجازه دهید با استاد محترم؛ جناب دکتر جعفری بحث را شروع میکنیم. در خدمت جناب استاد عزیز دکتر جعفری هستیم با صلواتی بر محمد و آل محمد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین، السلام علیک یا ابالحسن یا علی بن موسی.

عرض سلام و احترام خدمت همه سروران عزیز، اساتید معظم و سرbazان حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه. خدا را شاکر هستیم که در جوار حرم نورانی حضرت ثامن الحجج، آقا علی ابن موسی الرضا، آن هم در این ایام رجبیه که ایام اختصاصی زیارت اهل بیت است و مضاف بر آن، این سرbazخانه حضرت محضر شما عزیزان هستیم. خیلی خوشحال هستیم هم به خاطر حضور در این جلسه و این محفل خیلی نورانی و به ویژه زیارت اساتید عزیز ما در این مجموعه مثل جناب استاد احمد عزتی عزیز که من پیش از این به ایشان ارادت ویژه دارم و اعزه دیگر حضرت حاج آقای موسوی عزیز که ما سالها خدمت ایشان ارادت داریم و جناب حاج آقای آزموده عزیز را من زیارت می‌کنم.

دانش پژوهان عزیزی که ما امسال خدمتشان بودیم و الان چهرهای نورانشان را یکی یکی زیارت میکنم و واقعا هم بنده خیلی خوشحالم از این زیارت، ان شاء الله که مورد عنایت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قرار بگیریم. و دوستان عزیزمان که از موسسه حضرت امام تشریف دارند و من اسماء ایشان را نمی‌گویم.



**ارائه حجت الاسلام دکتر
محمد جعفری**

تقابل عقل و دین

من معتقد هستم که مبنایی‌ترین و مهم‌ترین بحثی که در طول تاریخ تفکر اسلامی و تاریخ تفکر غرب، زمینه اختلافات و شکل‌گیری مکاتب و اندیشه و جریان‌ها، باعث شده است، همین بحث رابطه عقل دین است؛ یعنی اگر شما در بزنگاه‌ها و وقایع و مقاطع مهم تاریخ اندیشه بشر را بررسی کنید، شاید مهم‌ترین و بنیادی‌ترین بحثی که زمینه اختلافات و انشعابات شده است، از همان قرن اول - چون بحث ما در اسلام است دیگر نسبت به جهان غرب صحبتی نمی‌کنم - که شکل‌گیری اندیشه‌ها و مکاتب را بررسی کنیم و چه بسا اولین بحث کلامی ولایت - برخی اولین بحث کلامی را ایمان و کفر می‌دانند - همین موضوع ولایت یا ایمان و کفر، اختلافاتی که سبب ایجاد جریان مختلف شد، اگر آن را واکاوی کنید به بحث عقل و دین می‌رسید؛ یعنی در واقع درک نسبت و رابطه بین عقل و دین و نحوه ارتباط این دوتا با یکدیگر و قلم روی این دو پایکدیگر هست که اون نظرگاه و اختلافات مختلفی ایجاد کرد. از این رو می‌بینید در فضای جهان اسلام مکاتب مختلفی شکل می‌گیرد مانند مکتب اهل حدیث در اهل سنت که تبدیل به تفکر اشاعره و سپس تفکر سلفیه از دل آن ایجاد شد. همچنین از این طرف تفکر امامیه و تفکر معتزله که تحت عنوان عدلیه شناخته می‌شود. این‌ها عمده اختلافاتی است که در مواضع مختلف و موضوعات مختلف شکل گرفته و به بحث عقل و دین رجوع می‌کند.

در همین دوره حاضر بسیاری از فضای جهان اسلام و سلفی‌گری گرفته است - سلفی‌گری هم با وهابیت مساوی نیست و در واقع وهابیت یکی از شاخه‌های سلفی‌گری است - سلفی‌گری با توجه به آن عقبه فکری در اهل سنت اختلاف اساسی آنها با ما در عقل و دین است، بقیه موارد بازتاب آن

موضوع است که ما این ادعا را در بحث فضای غرب نیز داریم. در فضای جهان اسلام و به شکل خاص تر فضای تفکر شیعی، جریان مکتب اهل بیت بطور کامل مشخص بوده است که با توجه به وجود نعمت های الهی و هدایت امر و هدایتگری ان ها که در قرآن بحث ارشاد و توجه به عقل و تفکر عقلی کاملاً هوایدا است. اما از آنجا که مکتب اهل سنت، خود را از نعمت اهل بیت محروم نمودند و از آن درک قرآنی هم استفاده نمی شد. البته بین شیعه نیز در واقع اهل بیت بودند عقل را زنده کردند؛ یعنی مسئله عقل و تفکر عقلی و خردورزی در تفکر شیعی خودش را نشان داد. آقای احمد امین مصری در یکی از کتبش تصریح میکند؛ تفکر عقلی در جهان اسلام با تفکر شیعه گره خورده است و این شیعه بودند که به تبع اهل بیتشان تفکر عقلی را زنده کردند. در حالی که ایشان یک شخص افراطی و بد بین به شیعه است.

مکتب تفکیک و عقل

در این ۱۴۰۰ سال در تفکر شیعه با جریان های مواجهه می شویم مانند جریان مکتب قم در قرن ۳ تا ۵ یا تفکر اخبار گرایی مثل آن قول ویه یا شیخ صدوق و دیگران در مقابل مکتب بغداد که رویکردشان به سمت حدیث گرایی کشیده می شود و تفکر عقلی کم رنگ می شود تا قرن تقریباً ده تا دوازده که تفکر اخباریگری بروز پیدا می کند مرحوم استرآبادی در فواید مدنییه تصریح می کند که ما تابع همان بزرگان قرن ۴ و ۵ است که توجه ان ها به احادیث بود و یک مواجهه جدی در آن دو یا سه قرن ایجاد می شود و این منازعه به میان عوام کشیده می شود. بطوری که اگر تلاش های علامه وحید بهبهانی و مرحوم شیخ انصاری و دیگران، حقیقه این تفکر اخباری گری شیوع پیدا می کرد. تا زمان دوره معاصر به تفکر تفکیک می رسیم که من عنوان نواخباریون را می گذاریم

دوستان تفکیکی ناراحت می‌شوند، اما با استنادات مشخص و واضح می‌توان ثابت کرد ایشان نواخباری هستند.

اکنون این جریان‌ی که در سه مقطع دارای مصادیقی است و شخصیت‌های بزرگ و متعدد دارند و در طی این هزار و خورده‌ای سال گذشته با این که تفکر اهل بیت (ترکیبی از عقل و نقل است) و جالب اینجاست که کتاب و منابع حدیثی و امدار همین طیف حدیث‌نگرای شیعه است. به عنوان منابع اصلی و درجه یک، کتاب‌های شیخ صدوق و ابن قولویه و... است تا زمان دوره اخباری‌گری علامه مجلسی و... که این گروه تاثیر بسیار ارزنده در احیا تراث حدیثی داشته‌اند و همچنین همین گروه‌های تفکیکی عصر حاضر چنین است. لکن همه این بزرگان شروع کتب حدیثیشان با باب عقل و جهل است مثل محمدبن یعقوب کلینی و مرحوم علامه مجلسی و... لذا همه این بزرگان قبول دارند که باید به عقل توجه بشود، چرا که ذیل مکتب اهل بیت است. لکن باید دید چه برداشتی از عقل دارند؟ بگونه‌ای که کتاب عقل و جهل را بر کتاب الحجه مقدم کردند و این بحث را مهم‌تر و مقدم‌تر می‌دانند. اما رویکرد به سمت حدیث‌گرایی می‌رود و تفکر عقلی کم رنگ است. این نشان از برداشت متفاوت آن‌ها از عقل است. چون هر دو گروه خود را تابع مکتب اهل بیت میدانند. از همین رو باید یک بحث جدی در این باشد که سیره و سنت خود اهل بیت در مسئله عقل چیست؟ به نظر من بهترین راه حل مواجهه با این بزرگان بحث درونی دینی است و بحث برون دینی مفید فائده نیست لذا مناظراتی هم که رخ می‌دهد نزد طرف مقابل مقبول واقع نمی‌شود؛ لذا پاسخ ما باید بر اساس روش‌شناسی آن‌ها باشد که درون دینی است و تکیه آن‌ها بر اخبار است. پس

باید برداشت آن‌ها از عقل، مفهوم، ماهیت و کارکرد عقل را بررسی کرد و اینگونه می‌توان بحث را پیش برد.

نسبت به چیستی عقل، روایات مفصلی در این زمینه موجود است و معانی متفاوتی در روایات هست، لکن آن معنی که به معنی وجود قوه‌ای مبتنی بر تفکر استدلالی که به معلوماتی دست پیدا می‌کند، در روایات این معنا اشاره نشده است لکن وقتی کارکردهای عقل را که بررسی می‌کنیم به همین تعبیر می‌رسیم.

در رابطه با بحث عقل ما با تفکیکی‌ها یک اختلاف اساسی داریم. آن‌ها معتقدند مراد از عقل در ادبیات دینی مراد عقل فطری هست و هم ایشان و هم اخباری‌ها؛ آقای استر ابادی و میرزا مهدی اصفهانی و آقای قزوینی و آقای حکیمی و دیگران همه مراد عقل فطری است. البته آقای حکیمی تعبیر به دفع... می‌کند، لکن تعابیر مختلف است اما «حسنک واحد» است. این عقل فطری که این دوستان می‌گویند در مقابل عقل استدلالی است و این نکته دارای شواهد است و تحمیل بر آن‌ها نیست. عقل فطری مراد آن عقلی است که دست نخورده و بکر است و مبتنی بر آن تفکر فطری است بدون آن که مشغول تعاملات و استدلال‌گری و مقدمه چینی و از بدیهیات به نظریات رفتن، نیست. میرزا مهدی اصفهانی نسبت به تعریف عقل فطری تبیینی دارند که به آن تعریف تصریح می‌کند؛ آن سنتی که در مورد عقل مدنظر است و درک ما از عقل در برابر تفکر رایج، تفکر فلسفی است. عقل مراد همان عقل فطری است و بیش از آن نیست و آن روشی که شما در پیش گرفتید که با مقدمه چینی و استدلال به نتیجه برسید - به تعبیر ما در منهج‌شناسی، جهش معرفتی تعبیر می‌شود که شما از مقدمات بدیهی به نتیجه نظری برسید - میرزا مهدی

اصفهانی دست روی این روش می‌گذارد و آن را خلاف روایات و سنت و اهل بیت می‌داند و آن را بدعت و بشری می‌داند. بلکه اهل بیت به فطرت انسان تذکار می‌دادند.

متن کتاب میرزا مهدی اصفهانی: «الاصل الاول من الاصول الموسس علیها احکام الرسول و آله فی مقابل قیاس اللغوی الذی هو عین العقل اصطلاحی، العقل الذی هو ظاهر بذاته آن طلب المعرفه و کشف الحقایق من الاقیسه عین الضلال المبین انه لیس الا الاقتحام فی الظلمات»^۱ رتن به سمت بحث‌های قیاسی و کسب معرفت از طریق اقیسه گمراهی است. مراد ایشان از قیاس تمثیل نیست، چون می‌گوید قیاس همان عقل اصطلاحی است. با این وجود برخی از شاگردان برای اثبات این ادعای میرزا مهدی اصفهانی کتاب نوشتند.

«اما التالیف علوم البشریه (مراد همین علوم فلاسفه) فهی عبارت عن استخراج التصورات و التصدیقات نظریه عن الضروریه (مراد از مقدمه چینی با مواد بدیهی به نتیجه نظری برسید) کی یحصل یقین و القطع به ثبوت المحمول للموضوع بعد اسقاط حد الوسط نتیجه»^۲ این همان قیاس منطقی است که ایشان بیان می‌کند خلاف سیره اهل بیت است و اصل اولی که اهل بیت معارفشان را بر آن اساس بنا کردند، همان عقل ظاهر بذاته و عقل فطری است.

پس از این ایشان در ادامه بیان می‌کند که عقل در مباحث مختلف، عقل عملی است که از آن باید و نباید نتیجه می‌شود و عقل نظری اراده نشده است.

۱. اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، ص ۶۲-۶۳.

۲. همان.

من همینجا توقف می‌کنم، بسیاری از بزرگان تفکیک و... تصریح می‌کنند که مراد اهل بیت عقل عملی است و عقل نظری نیست. اما واقعا جای تعجب دارد که بالاخره این روایت اول باب عقل و جهل که در بحار الانوار و کافی ذکر شده است «و بالعقل عرف العباد خالقهم و انهم مخلوقون و انه المدبر لهم و انهم المدبرون و انه الباقي و هم القانون و استدلوا بعقولهم على ما راو من خلقه و ارضه و سمائه و له خالقا»^۱ این‌ها عقل عملی است؟ آخرش اما صادق می‌فرماید: «و عرفوا به احسن من القبيح» لکن بزرگان و تفکیکی‌ها و... همه می‌گویند در روایت مراد عقل عملی است نه عقل نظری. یا یک عبارت عجیب دیگر در روایت دیگر «قيل له فهل يكتسب عباد بالعقل دون غيره قال أن العاقل لدلالت عقله الذي جعله الله قوامه و زينته و هدايته، علم أن الله هو الحق و انه هو ربه و علم انه لخالقه حفته و أن له ... فلايجاد...»^۲ لذا امام دقیق عقل نظری را می‌گوید لکن این گروه اخباری این روایت را اینگونه توجیه می‌کنند که مراد روایت علم است و عقل نظری مراد نیست.

آیت الله فیاضی در مقابل اخباری‌ها و ضد فلسفه اینگونه بیان می‌فرمودند که «من فلسفه می‌خوانم تا روایات را بفهمم»، لذا شما این نعايير از روایات را نگاه کنید که وقتی من اولین بار دیدم گمان کردم از بیانات ملاصدرا است مانند

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۹۶.

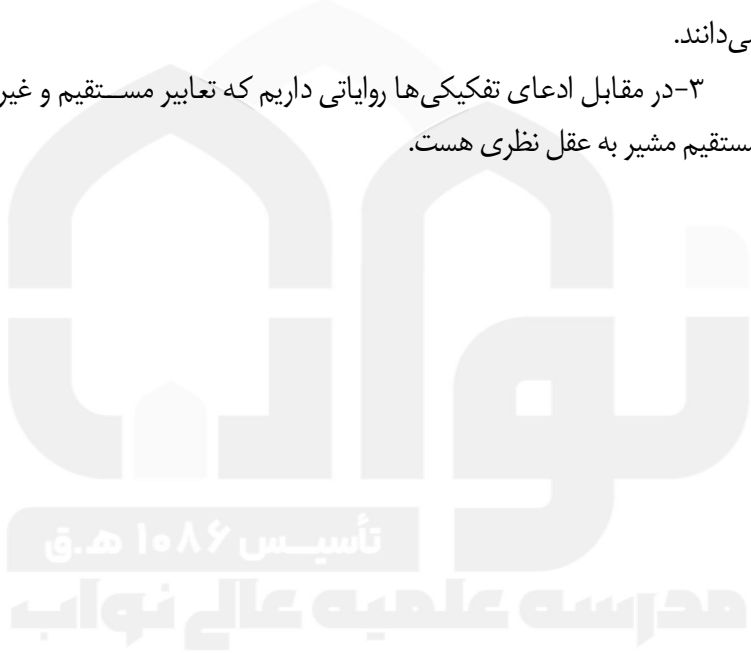
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۹.

جمله امیرالمومنین: «کل قائم فی السواہ معلول»^۱ یا تعبیر «ام خلقو من غیر شی القرآن»^۲ و تعابیر دیگر.

جمع بندی:

۱- اهل بیت مشوق عقل ورزی به معنای عقل نظری هستند.
۲- تفکیکی ها عقل فطری بدون تکلفات ارسطو و... را مستعمل در روایات می دانند.

۳- در مقابل ادعای تفکیکی ها روایاتی داریم که تعابیر مستقیم و غیر مستقیم مشیر به عقل نظری هست.



۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.
۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳، ص: ۲۴.



**ارائه حجت الاسلام دكتور
صدر الهی راد**



عقل در سنت و سیره معصومین

اکنون پس از بیانات مفید استاد به سراغ تعریف و جایگاه عقل در نزد نظام و سلوک معرفتی روایات می‌رویم، اما قبل از آن یک نکته را اشاره می‌کنم. فرض کنیم در سیره معصومین آن عقل اصطلاحی فلسفی و استدلالی نبود. اما مورد نیاز جامعه و دانشجو و طلبه‌ها شد. آیا چون در سیره نبوده است، باید از اساس آن را رها کنیم و بگذاریم دانشجویان و مردم کافر و فیزیکالیست و... بشوند. در حالی که قبلا کانت و هیوم و زیست‌شناسی تکاملی و... نبود، اما الان هست. باید چکار کنیم؟ آیا عقل تجربی می‌تواند پاسخگو باشد؟ شبهات موجود میان دانشجویان و دانش‌آموزان را بررسی کنیم، می‌بینیم که الان دشمن و الحاد مدرن با مبانی فلسفی خودش جلو آمده است. فرض کنید دشمن با موشک به ما حمله می‌کند، اما چون امیرالمومنین با شمشیر می‌جنگید، ما سراغ هایپرسونیک و پیشرفت‌های نظامی نرویم.

سیره اهل بیت در نزد تفکیکی‌ها و اخباری‌ها همه موارد حجت است الا مواردی که اهل بیت با رویکرد فلسفی سراغ دین رفتند. امیرالمومنین و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فراوان از عقل فلسفی در کلام استفاده کردند. بنابراین اگر کسی اخباری‌تر باشد، باید فیلسوف‌تر باشد، زیرا اخباری‌ها بر ظواهر احادیث اصرار دارند، در حالی که برخی روایات نص در عقل فلسفی است. این گروه یک تمایزی را قائل هستند که در فرمایشات آقای حکیمی آمده است؛ یک عقل تجربی و یک عقل فطری. این عقلی که فرمودند در برابر عقل فلسفی است که اسمش را عقل با استفاده از مفاهیم نظری، می‌گویند عقل تجربی یا عقل فطری. این‌ها با عقل مشکل ندارند. عقل ابزاری هم من کار ندارم، زیرا همه

آن را قبول دارند. این که عقل منبعش و موادش را از تجربه یا از فطرت بگیرد، این‌ها را قبول دارند. اما آن چیزی که محل نزاع است، آن جایی است که شما از مفاهیم ذهنی استفاده کنید. پس ایشان یک عین‌گرایی را در مقابل ذهن‌گرایی درست کردند. عین‌گرا به چه معنا؟ یعنی شناخت تجربی طبیعت مثل زمین و... شناخت تجربی انسان و شناخت تجربی تاریخ و... سپس می‌فرماید از مجموع این شناخت‌های پنجگانه که همه از طبیعت و تجربه است، یک شناخت کامل؛ یعنی شناخت ایمانی به دست می‌آید که می‌تواند به شناخت خداوند و ایمان به او و به سوی عمل صالح بشود. بنابراین با اصل عقل ورزی مشکل ندارند اما کدام عقل اینجا ملاک است؟ اکنون من عبارت‌های از آقای حکیمی می‌خوانم و سپس به بررسی روایات می‌پردازیم.

کتاب ترجمه الحیات که آن تمایز را بیان می‌کنند و یک نکته نیز در آخر ادعا می‌کنند: «قران خردها را به ژرف نگری در آفریده‌های زمینی و آسمانی، گیاهی و کائنی، جانوری و انسانی فرا می‌خواند. سپس سخن درباره حقایق انسانی را به احوال روانی و تنی و فردی و اجتماعی گسترش می‌دهد و نظرات را به آنچه به زمان حاضر یا گذشته تاریخ پیوستگی دارد و مسائلی جزء این‌ها از قبیل قوانین ثابت تاریخ و اجتماعات بشری معطوف می‌دارد. آنگاه از همگان می‌خواهد که در همه این حقایق عینی خارجی و واقعیت‌های ملموس و نمودهای خاموش نظر کنند. قران با همین روش استوار و زنده خردها را برمی‌انگیزاند و ذهن‌ها را تیز می‌کند و سینه‌ها را می‌گشاید و در این روش هیچ اتکا و اعتمادی به استدلال ذهنی خالی از تجربه عینی نمی‌شود. لذا آن گونه که در نظر بسیاری از فیلسوفان دیده می‌شود و بسیاری از فلسفه اسلام نیز به دنبال آنان در همین راه گام برداشند، مشاهده نمی‌شود و چنین است که قرآن کریم

سبک تقلیدی متکی به ذهنیات صرف را - سبک تقلیدی صرف یعنی تقلید سبک ارسطویی و غرب - ترک کرده و روشی ویژه و منطقی آزمایشی و پردگشا و سبکی بیدار کننده و ره آموز و طریقه‌ای گرانقد و زنده عرضه کرده است.» پس مدعایشان این است که باید عقل به معنی استفاده از آن ذهنیات صرف نه تجربه میدانی تاریخ و طبیعت و زمین و آسمان و فطرت که امور عینی هستند، ترک کرد.

اما بیان روایات این باب:

اولیش از وجود مقدس آقا علی ابن موسی الرضا سلام الله علیه می‌باشد در حال حاضر توجه‌ای به مفاد حدیث نداریم بلکه ما دنبال بررسی این ادعا هستیم که متون دینی روش انتزایی صرف را که از مفاهیم ذهنی استفاده می‌کند نه مفاهیم تجربی، طرد کرده است و این یعنی که امام رضا(ع) و امام باقر(ع) و... نباید استفاده کنند. لذا تحلیل و بررسی بحث در این است که آیا امام از مفاهیم فطری و تجربی یا مفاهیم ذهنی صرف استفاده کردند؟ روایت امام رضا علیه السلام در باب توحید و صفات الهی که حدیث طولانی هم هست: «و نظام توحید الله نفی صفات عنه (باید نفی صفات کنید) لشهادت عقول عن کل صفت و موصوف مخلوق (هر صفت و موصوفی مخلوق است) و شهادت کل مخلوق آن له خالق لیس بصفة و لا موصوف و شهادت کل صفت و موصوف بالاقتران و شهادت الاقتران بالحدث و شهادت الحدث بالامتناع من ازل الممتنع من الحدث»^۱ اکنون در این حدیث آیا امام از عقل تجربی و فطری استفاده کرد؟ آیا در متن حدیث تعابیر تاریخ و زمین و آسمان بود؟ پس

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مجلسی، محمد باقر بن

محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴، ص: ۲۲۸.

امام رضا علیه السلام خلاف قرآن عمل کرده است. البته آقای حکیمی فلسفه عام را می‌پذیرد اما محل نزاع نیست، محل نزاع در اینکه تعبیری استفاده بشود که داخل در طبیعت نیست.

حدیث دیگر امام رضا سلام الله علیه برای این که بفرمایند خداوند متعال ازلی است: «ابتدائه ایاهم دلیلهم علی آن لا ابتداء له لعجز کل مبتدء عن ابتداء غیره»^۱ من اگر نمیگفتم حدیث امام رضا علیه السلام است، احتمال داشت که شما می‌گفتید این کلام ابن سینا یا ملاصدرا است.

یا بخشی از خطبه اول نهج البلاغه یک نظام معرفتی با رویکرد فلسفی است: «کائن لا عن حدث موجود لا عن عدم مع کل شی لا بمقارنه و غیر کل شی لا بمزایله و فائل لا بمعنی الحركات» این‌ها چگونه تعبیری است؟ آیا ابن سینا و ملاصدرا غیر از این تعبیر استفاده کردند؟

حدیث امام باقر علیه السلام: «خلق الشی لا من شی کان قبله و لو خلق الشی من شی اذ لم یکن قطاع ابدأ و لم یزل الله اذ و معه شی و لکن کان الله و لاشی معه فخلق شی الذی جمیع الشاء منه و هو الماء»^۲ اکنون این تعبیر غیر از مفاهیم صرف ذهنی است؟

حدیث دیگر، حدیث امام صادق علیه السلام در اثبات توحید و رد ثنویت چند استدلال ذکر می‌کنند که برخی از آن چنین است: امام صادق علیه السلام در جواب سائل فرمودند: «لا یخلو قولک انهما اثنان من آن یکونا قدیمین قوین او یکون ضعیفین (این دو خدای که قرار است قدیم باشند یا هردو قوت یا هردو ضعیف هستند، اکنون این تعبیر قوی و ضعیف چه نوع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۲، ص: ۶۰۷.

تعبیری است) او یکن احدهما قویا و الاخر ضعیفاً (یا یکی قوی و دیگری ضعیف است) فان كانا قویین فلم لا یدفع کل واحد من هما صاحبه و یتفرد بتدلیس (اگر هر دو قوی هستند پس چرا خدای قوی دیگری را دفع نکند تا فرد و تنها بماند) و آن زعمت آن احد هما قوی و الاخر ضعیف ثبت انه زاهد كما نقول للعجز فی الثانی (اگر یکی قوی و دیگری ضعیف است پس ثابت است که موجود قوی خداوند است چون خداوند باید قدرت مطلق باشد)^۱

یکی دیگر از نکاتی که امروزه اقلایان خرده می‌گیرند این است که چرا در تفسیر قران سراغ فلسفه می‌روید؟

اگر اهل بیت این کار انجام داده باشند برای ما حجت نیست؟ مثل ایه ۱۵ سوره مطففین: «کلا انهم عن ربهم یومئذ محجوبون» مگر خداوند ظاهر دارد؟ مگر خداوند دیده می‌شود؟ امام رضا علیه السلام در تفسیر ایه و رد شبهه‌ای که ممکن است بیان شود چنین می‌فرمایند: «ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بمکان یحل فیہ (خداوند وصف مکان نمی‌شود تا در آن حلول کرده باشد) فیحجب عنه فیہ عبادہ (تا بندگان محجوب باشند) ولکنه یعنی عن ثواب ربهم لمحجوبون»^۲ یعنی اول استدلال می‌آورند که خداوند متصف به مکان نمی‌شود و سپس می‌فرمایند معنای حجاب بر مبنای آن امر عقلی فلسفی خداوند را امر جسمانی ببینید، پس جایز است که تعابیر فلسفی بکار ببریم. بله برخی مفسرین فیلسوف در تعابیر دقت نمی‌کنند، لذا مراد این که نباید در تفسیر تعابیر فلسفی بکار ببرید مراد فلسفه بدون اساس و مبنا است. و علامه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۸۰.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۵.

طباطبایی در جای جای میزان به این نکته دقت می دهند لکن خودشان در مواردی مطالب فلسفی بیان می کنند.

خلاصه بیانات استاد

محل نزاع نه عقل تجربی و نه عقل فطری است بلکه نزاع در معقولات

ثانی فلسفی هستند.


لکن در تعابیر و ادبیات روایات از این تعابیر بیان و استفاده شده است. (آیت

الله جوادی آملی کتابی دارند به عنوان «امام رضا و الفلسفة الهیه» همچنین در

مورد امیر المومنین نیز دارند.)

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب



پرسش و پاسخ

سائل: این روایتی که فرمودید آیا نمی‌شود با عقل فطری توجیه شود؟ همه این موارد که امام فرمودند مباحثی که بدون نیاز به مباحث فلسفی درک می‌شود؟

پاسخ استاد: اگر این موارد عقل فطری باشد، آیا آنچه در فلسفه بیان می‌شود غیر از این موارد است؟ آیا قرار است فیلسوف حرفی را بزند که بقیه نفهمند؟ آیا ملاک فهمیدن است؟ توجه داشته باشید که دچار مغالطه اشتراک لفظی نشوید، وقتی عقل فطری یا عقل تجربی گفته می‌شود، دارای تعریف است. یعنی مواد را از همین موارد شهودی باشد. اکنون اگر این تعبیر (حدث و انقطاع و عدم و وجود و...) فلسفی نباشد پس شما باید موافق فیلسوف باشید، چون فیلسوفان (شهید مطهری، آیت الله جوادی و آیت الله مصباح و...) از همین مفاهیم استفاده می‌کنند. نکته دیگر آنکه ممکن است فیلسوف مفهومی بکار ببرد که در روایات نباشد، مگر تمام مفاهیمی که فقها و مفسرین می‌گویند در آیات و روایات هست. گاهی لغات نقل معنا پیدا کند یا معنای مشترک و... پیدا می‌کند. لذا اگر مراد از عقل فطری همین موارد باشد که فیلسوف نیز همین موارد را استفاده می‌کند. به عنوان نمونه شما صورت استدلال براهین توحید صفاتی را ببینید آنها نیز از همین مفاهیم استفاده می‌کنند. اقا میرزا مهدی در باب الهدی استدلال‌هایی بر وجود خداوند می‌آورند که برخی از آنها مستند به برهان امکان و وجوب است. سپس ایشان در ادامه می‌فرمایند که این استدلال‌ها تنبیه بر فطرت است. در این صورت نزاع ما لفظی است؛ شما برهان امکان و وجوب استفاده کنید، سپس آن را تنبیه بر عقل فطری بدانید. بله همین نکته را در بقیه استدلال و مباحث فلسفی می‌توان گفت و آن را تنبیه بر عقل فطری دانست لذا اختلافی نداریم.

سائل: از حیث برون دینی اشکالات و مطالب فلاسفه از قوت بهتری برخوردار است لکن از حیث درون دینی ضد فلسفه از غنای بیشتری برخوردار است و مهم در معارف دینی تبیین در همان چهارچوب دین است؟ از طرفی چه مجوزی برای عالمان کلامی هست تا ثابت کرد ایشان حق چنین تفسیری از معارف دین را دارند، آن‌ها که مانند اهل بیت ولایتی ندارند و حق تصرف و مجوزی برای آن‌ها صادر نشده است تا اجازه این کار را داشته باشند؟

پاسخ: بحثی که حاج آقای الهی مطرح کردند، از بحث برون دینی شروع کردند که مناسب و لازم و صحیح است که از اساس بحث ما در واقع بحث برون دینی است. زمانی مقام معظم رهبری به مشهد آمده بودند، به منزل آیت الله صافی رفتند در همان جلسه به حضرت آقا فرمودند: «این فلسفه را از حوزه جمع کنیم» حضرت آقا فرمودند: «مشکلی نیست همه مراجع اعلام کنند و من هم عرض می‌کنم جمعش کنند فقط شما بفرمایید این شبهات فلسفی و... که از غرب می‌آید، چه کسی باید پاسخ بدهد به دانشگاه - با اون روی کردی که در دانشگاه هست - بگوییم این‌ها را پاسخ بدهند؟ آیت الله صافی ظاهراً پاسخی نداده بودند. این هم که گفتید در بحث درون دینی برگ برنده در اختیار آن‌هاست، نه این طور نیست. بحث من بیشتر سبک جدلی داشته بله شروع بحث ما باید با همان مبانی که مطرح شد، برون دینی باشد ولی با توجه به این که ایشان بیشتر روششان روش نقلی است شما از باب همان نگاه جدلی، با روش نقلی با این‌ها بحث کنید. و اینکه برگ برنده در دست این‌هاست، درست نیست. حجم عظیمی از مباحث عقلی در منابع دینی داریم مثل کتاب آقای خرمیان «قواعد عقلی در روایات» که سه جلد است لکن همه مباحث عقلی را جمع اوری نکرده و آن هم در باب روایات است نه آیات.

که همه این مباحث سه جلد کتاب، مباحث عقلی فلسفی است که کمیت آن نیز فراوان است. علاوه بر این کم و زیاد آن‌ها هم مهم نیست. فرض کنید در این باب چند روایت داریم. اکنون این چند روایت را چگونه بدون مباحث فلسفی تبیین میکنید. در حالی که نمی‌توانید بدن فلسفه تفسیر دقیقی ارائه بدهید. لذا نباید نگاه مقداری و کمی داشت بلکه باید نگاه روشی داشت.

پاسخ نقضی: آیا حاضر هستید این اشکال را به همه معارف دین سرایت بدهید. که فقها به چه مجوزی می‌توانند حکم فقهی و فتوی صادر کنند؟ -

سائل: برای این کار فقیه دلیل خاص ایه و روایت بر صدور مجوز داریم - پس شما به روایات استدلال می‌کنید که تجویز را ثابت کنید، اکنون همین بیان در مورد مباحث فلسفی هست. روایات و آیات و سیره معصومین بر عقل ورزی مجوز بر فیلسوف است. مثل هشام بن حکم که از نزد امام باقر علیه السلام مامور می‌شوند تا یک مسئله را پاسخ بدهند یا امام رضا علیه السلام به برخی شاگردانش امر می‌فرمودند که در فلان مناظره حاضر شوند و پاسخ بدهند. این ملاک که شما فرمودید؛ ولی امور دین تنها معصوم است، این در همه امور فقهی و کلامی و اخلاقی مطرح است مثل مسائل اجتماعی، شما در این مورد می‌خواهید چکار کنید؟ این همه مسائل اجتماعی که گاهی سی درصد آن در سنت نیست و شما مجبورید اجتهاد کنید و مبانی خود را امتداد بدهید تا بتوانید بحث‌های علوم انسانی را تکمیل کنید. یا مثل اقتصاد یا روانشناسی یا هنرشناسی یا... می‌خواهید چه کار کنید؟ اکنون در فلسفه هم فیلسوف از جانب خودش رای صادر نمی‌کند بلکه محکامات آیات و روایات را اخذ می‌کند. لکن مباحث عقلی آن را هم بیان می‌کند مانند المیزان اینگونه نیست که علامه طباطبایی بحث‌های فلسفی که مطرح می‌کنند، یک مباحث انتزاعی

باشد. بلکه یک محکماتی در ایه و روایات داریم که فیلسوف این‌ها را بصورت عقلانی مطرح می‌کند و این همان رویکرد علامه مصباح است که مطالب دین بصورت عقلانی مطرح بشود.

در مورد کمیت روایات هم فرمایش استاد جعفری خوب بود، بحث ما جدلی است که شما روایات و آیات را مخالف عقل فلسفی می‌دانید، در حالی که سیره معصومین به شکل دیگر است و چون دیدید در آیات که مخاطبش عموم است مباحث فلسفی کمی بیان شده است نتیجه گرفتید که عقل فلسفی ظلال و باطل است، چرا روایات را کنار می‌گذارید.

به فرض بپذیریم که روایات در این باب کم باشد. در این صورت اکنون که مورد نیاز جامعه است وقتی معصومین به آن کم بها دادند، پس بحث برون دینی دیگر معنا پیدا نمی‌کند، چرا که اگر مفید بود اهل بیت استفاده می‌کردند. نکته مهم دیگر که در بین مباحث گم شد این است که معصومین به صورت اقتضائی به سراغ مباحث فلسفی می‌روند، در زمان حاضر، ما نیز چنین هستیم. زمان معصومین این گستره شبهات و مباحث علمی نبود، الان دیگر بحث چندتا شبهه نیست بل زلزله‌ای بر روی مبانی معارف اسلامی است، آن شکاکیت و نسبییت تمام آیات و روایات را با خود می‌برد و چیزی به عنوان عقل فطری باقی نمی‌گذارد. یا مثل مباحثی که در علم عصب‌شناسی مطرح می‌شود و از انجا اراده ازاد انسان را نفی می‌کنند. اکنون شما با این رویکرد گسترده فیزیکیالیستی می‌خواهید چه کار کنید؟ زمان اهل بیت رویکرد فیزیکیالیستی و نسبییت در این حد نبود. تفکر لیبرال بر اساس آن مبانی هستی‌شناخت و ارزش‌شناختی زمان اهل بیت مانند زمان حاضر نبود، لذا نباید بگوییم چون در آن

زمان کم بود پس الان هم نباید باشد. لکن اگر هم روایات در این باب کم باشد که نیست، این اقتضائات آن زمان بود.

سائل: ما در زمان امام صادق علیه السلام خدا ناباورانی داشتیم که اهل بیت به آن‌ها پاسخ دادند که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد لذا نیازی به فلسفه نیست. یا اشاره کردند که امام صادق علیه السلام به هشام امر نمودند مناظره را کنند لکن پس از مناظره امام از هشام می‌پرسد چه کسی به شما این مناظره را اموخته است هشام فرمود از شما یاد گرفتیم؟

پاسخ: داستان مناظره در مورد هشام و عمر بن عبید رئیس معتزله آن زمان است که وقتی هشام مناظره را شرح می‌دهد. حضرت تبسم می‌کنند و می‌گویند این را از کجا آورده‌ای هشام فرمودند: «شی اخصه منک و الفتته» یعنی اصل ماده بحث را از شما گرفتم و خودم آن را تجزیه و تحلیل و پردازش کردم یعنی آن را صورت بندی عقلی و استدلالی کردم. بنابراین به آن صورت که در اشکال بیان شد نیست بلکه موید مدعای فیلسوف است.

نکته اول هم که فرمودید، می‌پذیریم که به اهل بیت رجوع کنیم، می‌بینیم که ایشان بحث‌های فلسفی کردند. روایات هلیجه رو نگاه کنید، آن فرد هندی به امام نامه نوشتند که خودش کافر و ملحد است. امام هم یک پاسخ طولانی به او می‌نویسد و به فضال می‌دهد تا به آن شخص برساند. این پرسش و پاسخ تکرار می‌شود. امام در فقره‌ای چنین بیان می‌کند: بلاخره خالق این جهان کیست؟ آن هندی می‌گوید: اهلیلجه است. در نهایت امام می‌فرماید: «ان الاهلیلجه انقص قوه من آن تخلق نفسها و اضعف حيلة من

آن تدبیر خلقها»^۱ لذا امام برهان امکان و وجوب را بر اهلیلجه تطبیق می‌دهد. از این مضامین که در مورد برهان امکان و وجوب است، فراوان است. من در مصادیق مختلف بیست الی سی مورد پیدا کردم. لذا این مباحث همان است تنها صورت‌بندی جدید متناسب اقتضائات زمان حاضر است.

پاسخ دیگر: طبق ملاک شما پس باید خیلی از مباحث فقهی برجیده شود مثل فقه شهرسازی یا فقه هنر و... لذا برخی اوقات این گروه تفکیکی متوجه لوازم و پیامد سخن خودشان نیستند. یا بیان می‌کنند که فلان سخن ملاحظه را یا ابن سینا باطل است، بلکه قبول مشکل دارد، لکن شما همان حرف را نقد کن چرا کل دانش فلسفه را نفی می‌کنید. الان اگر کسی منتقد مسئله‌ای در مسائل فقه باشد آیا درست است همه آن را نفی کند؟ که در همه علوم و معارف اسلامی اختلاف است لذا لازمه آن تعطیلی همه معارف و علوم است.

شما فرمودید مطالب اهل بیت را در پاسخ به شبهات معاصر بیان کنیم، بلکه ما هم می‌پذیریم اما اگر مسئله‌ای مطرح شد که زمان امام مطرح نبود باید چگونه پاسخ داد و چه کار باید کرد؟ و بسیاری از شبهات الان اینگونه است که زمان امام مطرح نبوده است. اکنون ما به این افراد بگوییم چون تعبد به اهل بیت داریم، بگوییم دین پاسخ یا برنامه‌ای برای این شبهه ندارد بفرمایید ملحد بشوید آن شالله حضرت عباس علیه السلام به کمک شما می‌آید.

پاسخ دیگر: در روایتی هست که عبد الاعلی از امام سوال می‌کنند و امام او را ملامت می‌کنند که خودت فکر کن و جواب را پیدا کن «يعرف هذا و اشباهه

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام،

من کتاب الله^۱ لذا اینگونه تعابیر زیاد است یا مثل «علینا القا الاصول و علیکم التفریع»^۲

سائل: عقل فلسفی کلید حل مسائل معرفتی است یا خودش حجابی برای فهم معارف اهل بیت است که اهل تفکیک حالت دوم را می‌پذیرند. در مباحث فلسفی می‌بینیم که گاهی اصطلاحات و الفاظی بیرون می‌آید که با ظاهر سنت سازگاری ندارد. به عنوان مثال بدن مثالی که با ظاهر آیات سازگاری ندارد. علاوه بر این بحث قدم عالم است که ظاهر آیات این است که عالم حادث است. یا بحث سنخیت علیت و معلولی است. یا مسئله وجود ربطی که ملاحظه در مطرح نموده‌اند و ثمره آن وحدت شخصی وجود است که یعنی تمام عالم را یک وجود را پر کرده است و کثرات در خود وجود نیست بل در ظهورات است، لکن این خلاف ظاهر آیات است. علاوه بر اینها روایاتی داریم در ذم فلسفه و فیلسوف مانند: «الفلاسفه و الصوفیه شرور امتنا».

نکته دیگر اینکه شما فرمودید اقا میرزا مهدی اصفهانی عقل عملی را می‌پذیرد و عقل نظری و فلسفی را نمی‌پذیرد. اکنون عقل عملی باید و نباید را از کجا می‌گیرد؟ زیرا بین عقل عملی و عقل نظری رابطه منطقی وجود دارد که باید و نباید را از دل هست‌ها استفاده می‌شود و این هست و نیست نیز از عقل نظری استفاده می‌شود.

نکته دیگر اینکه آیا می‌شود که مرحوم کلینی را کنار شیخ صدوق قرار بدهیم که سبک شیخ صدوق اخباری‌گری است، اما شیخ کلینی را به صرف جمع اوری روایت کنار شیخ صدوق قرار بدهیم؟

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۳.

۲. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲.

نکته دیگر آن که آقای حکیمی با عقل به مثابه مفتاح باشد، مشکلی ندارد. اما به خود کلید نداریم. لذا وقتی به اهل بیت رسیدیم و فلسفه ما را به اهل بیت رساند دیگر نیاز نیست که به فلسفه بپردازیم؟
پاسخ استاد:

مطالب ضد دینی فلسفه که فرمودید، اینجا حجیت فلسفه نشان داده می‌شود مثلاً اگر ملاصدرا معاد مثالی را اثبات می‌کند. خوب بسیاری از تابعین ملاصدرا این سخن را انکار می‌کنند و این نشان می‌دهد فیلسوف متعصبی نیست. اما ملاصدرا طبق مبنای خودش عالم مثال را می‌پذیرد. ابن سینا هم ابتدا معاد روحانی می‌پذیرد اما می‌گوید چون صادق مصدق گفته است لذا معاد جسمانی را می‌پذیرد. اما اینکه معاد جسمانی را فلاسفه انکار می‌کنند بخاطر اشکال تناسخ است و تناسخ نیز باطل است. بعدها اشکار شد که مصداق تناسخ نیست. آیت الله مصباح که معاد مثالی را انکار می‌کند به خاطر آیات و روایات نیست بل به خاطر مبانی فلسفی خودشان است. پس اگر ادعا می‌شود که خلاف دین است باید مصداقی بحث شود و اینکه سخنان مثل ملاصدرا خلاف ظاهر است نه نصوص قرآن.

اما در مورد روایات نافی فلسفه نیز اول در مورد سند آن‌ها بحث است. دوم آن که در مقابل آن، روایاتی در اثبات فلسفه نیز هست مثل استناد امام صادق علیه السلام به سخن ارسطاطالیس یا مباحث فلسفی که در روایات اشاره شده است را چگونه تبیین می‌کنید؟ معارف دین یک منظومه است لذا باید همه را باهم دید و سپس بین آن‌ها جمع کرد.

بایدهای که مبنای عقل عملی است آن بایدها بدیهی است و خود عقل به لحاظ ظهور ذاتی‌اش بدیهی است.



در مورد مرحوم کلینی آن بحث‌هایی که شیخ صدوق مطرح کردند را ندارند، لکن در دست‌بندی‌های که برای علما آن دوره انجام می‌دهند، ایشان را اخبارگرا بیان می‌کنند.

پاسخ دیگر:

فلاسفه که مورد نفی واقع شد باید دید مراد معصوم از فلاسفه در آن زمان چه بود، در اباحت اجتهادی باید معناشناسی در آن زمان انجام بدهید و این در فرض صحت سند است.

اما در مورد عقل مفتاحی، دو نکته بیان می‌کنم: پس عقل فلسفی یا صلاحیت کشف واقع دارد پس باید سراغ مباحث معرفت شناختی رفت و یا اگر صلاحیت کشف واقع ندارد پس صلاحیت ندارد که حجیت قران و روایات و سنت و عصمت را ثابت کند و اگر صلاحیت دارد آیا اثبات حقانیت قران و سنت برای بی اعتبار کردن عقل، علیت دارد؟ اگر اینگونه بگیم که به لحاظ منطقی خیلی سخن غلطی است. لذا اگر عقل صلاحیت دارد که مرا به قران و سنت و توحید برساند پس صلاحیت کشف واقع را دارد. اکنون که با عقل قران و روایات و سنت را ثابت کرد، ناگهان بگوییم کشفیات دیگر عقل را کنار بگذاریم و بگوییم وقتی به روایات و قران رسیدیم این علیت دارد برای بی اعتبار کردن عقل؟

البته بیشترین افرادی که توفیق استفاده از معارف اهل بیت و قران پیدا کردند فیلسوفان بودند مثلاً علامه طباطبای چه کسی مانند ایشان در تفسیر قران توفیق داشتند یا آیت الله مصباح و... اکنون اگر چندین مسئله مطرح شد که در قران و سنت نبود، چه کنیم؟ اکنون مثل نسبیّت که تمام قران و سنت همه را زیر سوال می‌برد، در مقابل بگوییم ما متعبد به اهل بیت هستیم و ایشان

متعرض نسبیت نشدند، پس ما هم کاری به آن نداریم. این یعنی خداحافظی با دینی که کشف کردیم.

در مورد وحدت شخصی هم آیا همه آن را قبول کردند؟ آیا ذات فلسفه همین وحدت شخصی است؟ برخی آن را قبول کردند و برخی آن را انکار می‌کنند. بنابراین همان نکته که گفتم اینجا نیز مطرح است لذا اگر گمان می‌کنید باطل است پس نقد کنید. اگر می‌دانید که اشتباه است آن را نقد کنید. البته همان هم یک دستگاہ برای خودش دارد و انگونه نیست که نفی قطعی کند مثل ابن‌سینا نتوانست نفی قطعی کند.

نکته پایانی اینکه من مانند فیلسوفان ندیده‌ام که کسی بیشتر از آن‌ها از دین دفاع کرده باشند مثل علامه طباطبایی و آیت الله مصباح و آیت الله شهید مطهری و... افرادی که عصمت و امامت و قران و سنت کنار گذاشتند در دوره طرح ولایت متعبد به این‌ها می‌شوند و این خود نشانه خوبی است.